

## عوامل ناکارآمدی کودتا در آستانه انقلاب اسلامی ایران

حسن زندیه

استادیار تاریخ دانشگاه تهران

zandiyehh@ut.ac.ir

حسین احمدی رهبریان (نویسنده مسئول)

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی؛ دانشگاه خوارزمی

hossein\_rahbarian@yahoo.com

### چکیده

از خروج محمدرضا پهلوی از کشور تا پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، تفکر کودتای نظامی با رهبری آمریکا و شاه و برخی از نظامیان با شرایط متفاوت به وجود آمد. این گزینه‌ها در شرایط متفاوت مطرح بود، اما دولت آمریکا به علت ترس از دخالت شوروی و نفوذ کمونیسم و همچنین عدم کارآمدی مستشاران نظامی آن‌ها در ایران، دچار سردرگمی و تردید در عملیات کودتا شد. با این حال، دولت آمریکا با ایجاد شایعه کودتا و در صورت امکان وقوع، آن را به عنوان آخرین راهکار برنامه‌ریزی کرد و شاه و برخی از نظامیان نیز به علت وابستگی به آمریکا و عدم اعتماد متقابل میان ارتش و شاه و دولت و عدم توجه شاه به ارتش در رده‌های پایین و پیوستن تدریجی آن‌ها به انقلاب و ترس نظامیان از عواقب عدم موفقیت کودتا، ابتکار عمل را از دست دادند. در این میان نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی بسیار موثر بود، به طوری که هر نوع طراحی کودتا را در نطفه از بین برد. هدف این پژوهش آن است که ضمن بررسی منشا داخلی و خارجی کودتا به اهداف و شرایط کودتاگران و عوامل شکست آن در آستانه انقلاب اسلامی ایران بپردازد.

**کلیدواژه‌ها:** کودتا، آمریکا، ارتش، شوروی، امام خمینی، انقلاب اسلامی.

## مقدمه

کودتا از دو واژه coup «براندازی» و Detat «دولت» در زبان فرانسه گرفته شده است. کودتا تغییر ناگهانی نظام حکومتی یک کشور به دست مقامات ارتش یا دولتی معنی شده و هدف آن قبضه کردن قدرت حکومتی و دست انداختن به روی تمامی نهادها و مراکز قدرت و تسلط کامل بر تمامی ارکان کشور است. در جریان انقلاب اسلامی، زمانی که شاه اعلام کرد که از کشور خارج می‌شود، این احتمال قوت گرفت که بلافاصله به فرمان امام خمینی، دولت موقت اسلامی تشکیل شود و همین مسأله موجب شد که بحث کودتا مطرح گردد که ارتش در حمایت از بختیار یا شاه یا حتی به ظاهر علیه آن‌ها، امور کشور را با کشتار و بازداشت مخالفین در دست گیرند. شاه نیز بی‌میل نبود که هر چه سریع‌تر از کشور خارج شود تا کودتا زودتر تحقق یابد، و در صورت جنگ داخلی و کشتار، آن را به گردن نگرفته و پس از استقرار دولت کودتا، به کشور بازگردد، روند اتفاقات به گونه‌ای رقم خورد که ارتش به دلایلی پس از خروج شاه، موفق به کودتا نشد و همچنین پس از ورود امام خمینی به ایران در ۱۲ بهمن و در مرحله آخر در ۲۱ بهمن، کودتا با شکست روبه‌رو شد. این پژوهش به دنبال پاسخ به این گونه سوالات است که دلایل سردرگمی شاه و ارتش و دولت آمریکا در انجام کودتا چه بود؛ منشا کودتا چگونه شکل گرفت و اهداف و شرایط کودتاجیان چه بود و همچنین نقش امام خمینی و مردم در جلوگیری از کودتا چقدر موثر بود؟ درباره این سوالات تا به حال پژوهشی دقیق صورت نگرفته و این مباحث در حد نقل قول‌های پراکنده بوده است.

## کودتا با منشا داخلی

اولین بار پس از عدم موفقیت دولت ائتلافی غلامحسین صدیقی، شایعه وقوع یک کودتای نظامی به وجود آمد (هویدا، ۱۳۶۵: ۸۴). در واقع، شاه پیش از این به سولیوان، سفیر آمریکا در ایران گفته بود، در صورت عدم موفقیت کابینه صدیقی، مذاکره سیاسی با مخالفان را کنار خواهد گذاشت، و ارتش، امور جاری را به دست خواهد گرفت، این مواضع تا پیش از کنفرانس گوادلوپ، نشان‌دهنده خوش‌بینی شاه بود که با پشتیبانی آمریکا مخالفین را سرکوب کند و بر اوضاع کشور مسلط شود که ظاهراً آمریکا آن را زود می‌دانست و به گردن نگرفت (مراغه‌ای، ۱۳۸۶: ۸۲۷).

در نیمه‌دی ماه سال ۱۳۵۷، پس از برگزاری کنفرانس گوادلوپ ورق برگشت و آمریکا به همراه رهبران فرانسه، انگلیس و آلمان غربی جهت حفظ منافع حیاتی خود به این نتیجه رسیدند که راهی برای نجات شاه باقی نمانده (سولیوان، ۱۳۶۱: ۱۵۸) و ماندن شاه در ایران منجر به جنگ داخلی و بهره‌برداری کمونیست‌ها و مداخله شوروی خواهد شد (روبین، ۱۳۶۳: ۱۷۶)؛ بنابراین از یک طرف برخی از سران ارتش در حمایت از شاه به فکر کودتا افتادند تا وی را نیز کنار گذارند و به نوعی خود را افرادی انقلابی و مقبول نزد مردم مطرح نمود و مستقلاً امور را در دست گیرند. از طرفی دیگر، دولت آمریکا طرفدار دولت شاهپور بختیار بود، اما بختیار و آمریکا از آن ترس داشتند که شاه پنهانی و خودسرانه، مشغول تحریک سران نظامی و تدارک کودتا باشد. در واقع، انتخاب نخست وزیری بختیار از سوی شاه، وی را نیز به شک انداخت که مبدا از وجود او برای یک کودتای نظامی یا از هم پاشیدن جبهه ملی استفاده کند، هرچند بختیار به دنبال آن بود که با رفتن شاه، از شایعه کودتای نظامی به عنوان عاملی ترساننده بهره گیرد و اوضاع را مهیار کند (اطلاعات، ش ۱۰۷۶۴، ۳۰ دی ۱۳۵۷).

به نظر می‌رسید شاه با روی کار آوردن بختیار می‌خواست آخرین توصیه‌های آمریکا را به کار بندد تا بهانه‌ای در دست میانه‌روهای کاخ سفید باقی نماند و در آن صورت هر چه سریع‌تر دست به یک کودتای نظامی زند (بهنود، ۱۳۸۴: ۸۶۴)؛ شاید به همین دلیل شاه حاضر نشد که محمود جم، فرد مورد قبول بختیار و مخالفین میانه رو را به وزارت جنگ بیاورد (استمپل، ۱۳۷۷: ۲۲۳). وحشت بختیار زمانی بیشتر شد که ارتش او اویسی به عنوان اعتراض استعفا داد و به اشاره شاه از کشور خارج شد. به دنبال خروج اویسی از کشور، مطبوعات و خبرگزاری‌های خارجی خبر دادند که او برای راضی کردن نظامیان آمریکایی به تدارک یک کودتای نظامی در ایران به آمریکا رفته است (اطلاعات، ش ۱۵۷۵۴، ۱۸ دی ۱۳۵۷). همان‌روز جرج براون، وزیر خارجه سابق انگلیس که در کودتای مصر دخالت داشت، برای طراحی کودتا به ایران آمد (اطلاعات، ش ۱۵۷۵۵، ۱۹ دی ۱۳۵۷). دو روز بعد، ژنرال هایزر، معاون فرماندهی ناتو، خودش را برای بررسی اوضاع ارتش به ایران رساند. وی در اولین گزارش‌هایش به وزارت دفاع آمریکا از احتمال وقوع کودتا گفت. به نظر وی، پس از خروج شاه از ایران، رهبران نظامی ارتش به صورت تمام و کمال از دولت بختیار حمایت نخواهند کرد. در واقع به نظر وی در صورتی که بختیار در کار خود موفق نشود، آن‌گاه ژنرال‌های ارتش، خودسرانه وارد عمل خواهند شد تا مانع از

فروپاشی کامل شوند (سیک، ۱۳۸۴: ۲۱۵).

در آن هنگام تصور می‌شد در صورتی که شاه به مرخصی برود یا آن که کنترل را به طور کامل از دست بدهد، کودتا رخ خواهد داد (هایزر، ۱۳۶۶: ۶۵)؛ البته به نظر می‌رسید، بحث خروج شاه به یکباره مطرح شد و بحث کودتا هم به طبع عجولانه مطرح گردید، بدون این که برنامه‌ریزی دقیقی صورت گیرد. هنوز شاه از کشور خارج نشده بود که بحث دولت موقت مطرح، و گفته شد که اعضای دولت نیز توسط امام خمینی معین شده‌اند (کیهان، ش ۱۰۶۱۳، ۲۵ دی ۱۳۵۷)؛ به همین دلیل، برخی از عوامل ارتش، برنامه‌ریزی خود را برای کودتا علیه دولت موقت که هنوز تشکیل نشده بود و حتی بختیار که او را مسبب اصلی خروج شاه می‌دانستند، آماده می‌کردند. در این برهه زمانی، برخی از شایعات از کودتای سرلشگر خسروداد و برخی از کودتای سپهبد عبدالعلی بدره‌ای در فرماندهی نیروی زمینی سخن می‌گفتند (جم، ۱۳۶۵: ۲۰۱). در واقع پیش از خروج شاه از کشور، خسروداد، بختیار را در صورت خروج قریب الوقوع شاه از ایران تهدید کرد (کیهان، ش ۱۰۶۰۸، ۱۹ دی ۱۳۵۷). ظاهراً این گروه‌ها به پیشنهاد شخص شاه تشکیل شده بود تا در صورت عدم موفقیت بختیار، قدرت را به دست گیرند؛ البته شاه، همکاری آمریکا را نیز لازم داشت (آشتیانی، ۱۳۸۵: ۱۱۷) به هر شکل، این تلاش‌ها به حدی جدی بود که شاه به‌رغم نقشه‌های قبلی به جای اقامت یک‌روزه به مصر و بعد به آمریکا، برنامه سفرش را لغو کرد و در مصر و مراکش منتظر ماند تا کودتای ارتش صورت گیرد (سولیوان، ۱۳۶۱: ۱۶۸).

شایعه کودتا به قدری شدت پیدا کرد که حتی برخی از نیروهای انقلابی برای جلوگیری از جنگ داخلی، طرح سازش با آمریکا را نزد امام خمینی بردند تا عملیات کودتا با پشتیبانی آمریکا منتفی شود، اما امام خمینی آمریکا را تهدید کرد که در صورت انجام کودتا، منتظر عواقب وخیم آن نیز باشد (روحانی، ۱۳۹۰: ۱/ ۴۵۵ - ۴۵۶). با این حال، برخی از سران ارتش، طرح آماده‌ای داشتند که با اعدام دو هزار تن از مخالفان و استقرار تانک‌ها و تصرف مراکز دولتی، کودتا را انجام دهند که ظاهراً ارتشبد حسین فردوست، طرح را لو داده بود (بهنود، ۱۳۸۴: ۸۷۵).

به نظر می‌رسد یکی از عواملی که باعث شد که ارتش نتواند دست به کودتا بزند، عدم همفکری فرماندهان ارتش بود، و به همین دلیل، شاه در خاطراتش از عنوان ارتش بدون سر استفاده می‌کند که منظور او از ارتش بدون سر، کنایه به قره‌باغی بود که بارها در مصاحبه‌ها اعلام کرد ارتش جلوی هر کودتایی را خواهد گرفت (پهلوی، ۱۳۷۱: ۳۶۶).

در واقع عدم همفکری سران ارتش پس از رفتن ناگهانی شاه، امکان هر گونه ابتکار و واکنش خودجوش و احساس قبول مسئولیت را از بین برده بود؛ همچنین بی‌علاقگی به سیاست و امور اجتماعی، احساس بی‌اعتمادی و نیز حسادت و رقابت‌هایی که در میان سران ارتش وجود داشت، تنش‌ها و دشمنی‌های پنهان و آشکاری را در میان افسران بلندپایه شدت بخشیده بود (نجاتی، ۱۳۷۷: ۳۲۸).

به غیر از قره‌باغی و بختیار که از مهره‌های نزدیک به دولت آمریکا بودند، فردی که در مرحله اول برای جلوگیری از کودتای ارتش علیه بختیار به ایران آمده بود، ژنرال هایزر بود. وی به فرماندهان ارتش اعلام کرد با هر گونه اقدام برای جلوگیری از خروج شاه، و یا ساقط کردن حکومت بختیار مخالفت خواهد کرد (روبین، ۱۳۶۳: ۱۷۷) اما وی یک روز قبل از خروج شاه در گزارش خود نوشت که با نزدیک شدن زمان خروج شاه موجی از نگرانی و بلا تکلیفی نیروهای ارتش را فرا گرفته است. تحقیقات هایزر از سران ارتش به این نکته ختم شد که عملیات کودتا در میان برخی از سران ارتش به صورت خیلی محرمانه وجود دارد (هایزر، ۱۳۶۶: ۶۸ - ۷۷ - ۷۸)، اما به اعتقاد وی، عدم همفکری سران ارتش و کمبود نفت و بنزین، امیدی به کارسازی این تلاش وجود ندارد (سیک، ۱۳۸۴: ۲۱۷ - ۲۱۸). در واقع یکی از مباحث مهم در عملیات‌های ارتش، وجود ذخیره نفت و بنزین بود که گسترش موج اعتصابات در سراسر کشور، به خصوص صنعت نفت، مملکت را به حال فلج کامل در آورد و درآمد ارزی کشور به صفر رسید، و حکومت شاه را با بحران رو به رو می‌کرد و به ارتش اجازه نمی‌داد تا با تکیه بر نفت، به کار خود ادامه دهد. این اعتصابات، نقشی تعیین‌کننده در روند انقلاب داشت، اما موضوع قحطی نفت و بنزین، از جمله مشکلاتی بود که زمستان ۱۳۵۷، تنگناهایی شدید برای مردم به ویژه در هوای سرد زمستانی فراهم آورد. نگرانی در این زمینه موجب شد که امام خمینی در این مورد دستوری فوری صادر کند. پیش از آن، پالایشگاه‌های نفت جنوب به دستور امام خمینی در اعتصاب به سر می‌برد، اما دو ماه پس از اعتصاب، امام خمینی به مهندس بازرگان مأموریت داد که ضمن نظارت بر تولید نفت و بنزین به اندازه مصرف داخلی، صدور نفت نظارت کند تا به مصرف عوامل دولت و ارتش جهت مبارزه با انقلاب مردم نرسد (لوح/اسناد نهضت آزادی، سال ۱۳۵۷)؛ البته در این مأموریت، مارکسیست‌ها و کمونیست‌هایی که در تشکیلات کارگران نفوذ کرده بودند، مانع کار بودند و سعی داشتند در مورد حکم امام خمینی که برای مهندس بازرگان صادر شده

بود، اظهار تردید کنند. بعد از آن که معترضین متوجه شدند از این طریق نمی‌توانند مأموریت کارشکنانه خود را انجام دهند، راجع به محتوای حکم، شروع به کارشکنی کردند امکان‌پذیر نیست که پالایشگاه آبادان چاه‌های نفت را به کار انداخته، و این کار - به اصطلاح - به نفع دستگاه و امپریالیسم و خیانت به انقلاب است (لوح اسناد نهضت آزادی، سال ۱۳۵۷).

در واقع یکی از مشکلات شایعه تخلیه پمپ‌ها و ایستگاه‌ها از سوخت، توسط ارتش بود که بهانه به دست کمونیست‌ها نمی‌داد تا مانع از این شوند که تانکرها نفت سیاه و گازوئیل بیاورند. برای حل این مسئله، جلساتی میان هیئت اعزامی و نمایندگان از ارتش تشکیل شد، و قرار گردید مطابق آن چه که ارتش سال‌های قبل سوخت دریافت می‌کرده، به همان مقدار در ایستگاه‌های جداگانه معینی سوخت به آن‌ها داده شود، تا با مردم برخوردی نداشته باشند (لوح اسناد نهضت آزادی، سال ۱۳۶۱). به هر شکل بحث کودتا همچنان پس از خروج شاه از ایران ادامه داشت.

قره‌باغی در دوم بهمن ماه تأکید کرد ارتش کودتا نمی‌کند و حتی در صورت کودتا، تهدید به استعفا کرد (نجاتی، ۱۳۷۳: ۲۸۲). همان‌روز، آیت‌الله طالقانی در مصاحبه‌ای اعلام کرد اگر ارتش کودتا کند، مردم از خود دفاع خواهند کرد (اطلاعات، ش ۱۵۷۹۷، ۴ بهمن ۵۷). اردشیر زاهدی نیز در یک مصاحبه تلویزیونی اعلام کرد ممکن است در حمایت از بختیار و قانون اساسی ارتش کودتا کند. درج این شایعات در روزنامه‌ها، امام خمینی را به این موضوع رساند که هر چه زودتر از فرانسه به ایران برگردد تا جلوی کودتاهای احتمالی را بگیرد (اطلاعات، ش ۱۵۷۶۹: ۱۵ بهمن ۱۳۵۷). هر چند امام خمینی حتی پیش از خروج شاه از ایران بحث شایعه کودتا را باور نداشت، ولی برای خنثی‌سازی آن اعلام کرد، ارتش برادران ملت هستند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۹۸). همین مواضع امام، منجر به پیوستن تدریجی بسیاری از نظامیان با تظاهرکنندگان شد (زاهدی، ۱۳۸۱: ۳۳۵). هنگامی که بحث ورود امام قوت گرفت، بحث کودتا هم جدی‌تر از قبل شد، به طوری که برخی از روشنفکران با درج مقالاتی، ارتش را در انجام کودتا به شدت نهی کردند (اطلاعات، ش ۱۵۷۷۱، ۹ بهمن ۱۳۵۷). با تعیین تاریخ بازگشت امام خمینی به کشور، قره‌باغی رئیس کل ستاد ارتش، بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی، ربیعی فرمانده نیروی هوایی، حبیب‌اللهی فرمانده نیروی دریایی، خسروداد فرمانده لشکر هوانیروز و رحیمی فرماندار نظامی پایتخت و سرپرست شهربانی کل در انتظار دستور شاه بودند، ولی او نیز سکوت کرده بود.

ظاهراً شاه بدون نظر آمریکا، دیگر توان کوچکترین تصمیم‌گیری را نداشت. با این حال در تهران، برخی از این افسران و چند تن دیگر که مطبوعات بین‌المللی آن‌ها را جناح تندرو ارتش لقب داده بودند، طرح نجات ملی را آماده کرده بودند. این طرح بر آن پایه بود که مخالفان را به شدت سرکوب کنند و حتی بختیار را هم برکنار کند و دولتی نظامی به ریاست سپهبد بدره‌ای تشکیل دهند (نهادندی، ۱۳۸۳: ۳۴۷). بدره‌ای همان کسی بود که دستور کشتار روز ۱۷ شهریور را داده بود (فردوست، ۱۳۸۵: ۵۸۲). بدین ترتیب، چند روز بعد از ورود امام به تهران، هشت تن از تیمساران ارتش برای انجام کودتایی به نام «کورتاز» متحد شدند. در لویزان، مرکزی امن که افسران نیروی ویژه و گارد جاویدان محافظ شاه در آن بودند، ستادی برای این عملیات مخفی تدارک دیده شده بود. سرلشگر رضا ناجی و سرتیپ امینی افشار، مأمور تهیه طرح شدند. خسرو داد و بدره‌ای به دنبال یافتن فرماندهان نظامی مورد اعتماد در شهرستان‌ها بودند. عمده طرح، روی بمباران مناطق حساس، کنترل شهرها، دستگیری و اعدام افراد مشهور به مخالف، اشغال رادیو و تلویزیون بنا شده بود (بهنود، ۱۳۸۴: ۹۱۳). یکی از دلایل جسارت ارتش برای کودتا تا این مرحله آن بود که هابیزر پیش از ترک ایران در مورد کودتای ارتش نظر قاطعی نداد، و برخی از نظامیان آن را حمل بر رضایت او دانستند (زاهدی، ۱۳۸۱: ۳۳۷). به هر شکل، به غیر از مخالفت میانه روه‌ای آمریکا، وضعیت سلسه مراتبی ارتش و درجه نظم و انضباط آن امکان کودتای نظامی را مشکل می‌کرد (اسناد لانه جاسوسی، ۱۰/۲۴). در واقع یکی از دلایل ناکارآمدی ارتش، عدم حضور شاه یا برکناری یا فرار فرماندهان ارتش در آن برهه زمانی بود. در بدنه ارتش، سربازان و درجه داران پایین مورد توجه شاه نبودند و این‌ها در جریان انقلاب به مردم پیوستند، به خصوص وقتی دیدند که امرای ارتش پس از دستگیری هویدا از شاه دوری کردند (زاهدی، ۱۳۸۱: ۳۲۴-۳۳۷). یکی دیگر از مشکلات ارتش این بود که برخی از فرماندهان، از عدم موفقیت کودتا بیمناک بودند که پس از آن مورد خشم و غضب مردم و دولت انقلابی قرار گیرند. این نگرانی بی‌جهت نبود، زیرا در عمل، اولین کسانی که پس از انقلاب بلافاصله اعدام شدند، طراحان کودتا در ارتش بودند.

عملیات کودتا ترس و وحشت را ایجاد کرده بود به طوری که بحث کودتای ارتش به نخست‌وزیری بدره‌ای، همزمان علیه دو دولت شاهپور بختیار و مهدی بازرگان بود (اطلاعات، ش ۱۵۷۷۹، ۱۷ بهمن ۱۳۵۷). بازرگان چند روزی در خانه دخترش پنهان شده بود، و بختیار

ترس آن را داشت که ترور شود (روبین، ۱۳۶۳: ۱۷۹). بختیار ادعا می‌کرد که سرهنگ ضرغام، رئیس دفترش، مأمور این کار بوده است (نجاتی، ۱۳۷۷: ۳۴۴)، به همین علت، وی نیز مخالف کودتا بود و این احتمال را می‌داد که نتایج چنین کودتایی به زیان خود او باشد (بشیری، ۱۳۸۳: ۱۸۰). در این میان، رسانه‌های وابسته به شوروی دائماً از کودتای قریب الوقوع آمریکایی‌ها سخن می‌گفتند و همزمان تهدید می‌کردند که در صورت کودتای آمریکا، دولت شوروی براساس قرارداد ۱۹۲۱ وارد عمل خواهند شد (اطلاعات، ش ۱۵۷۷۹، ۱۸ بهمن ۱۳۵۷).

در واقع اگر آمریکا در ایران مداخله نظامی می‌کرد، بعید نبود با عمل مشابه از سوی شوروی مواجه می‌شد و این در حالی بود که در شرایط عادی، روس‌ها می‌توانستند ظرف ۴۸ ساعت به وسیله واحدهای هوایرد، نقاط حساس را به تصرف درآورند و از راه زمین، به تدریج، ۵۰ لشگر را وارد خاک ایران کنند، در حالی که آمریکا برای اعزام یک لشگر، ۲ هزار کیلومتر را باید با کشتی طی می‌کرد (فردوست، ۱۳۸۵: ۵۷۲). در این زمان، یک حرکت موثر که منجر به خنثی‌سازی کودتا شد، دیدار پرسنل هوایی ارتش با امام خمینی در ۱۹ بهمن بود که باعث گردید کودتایی که قرار بود از نیروی هوایی شروع شود به مشکل برخورد (بشیری، ۱۳۸۳: ۱۸۰). با وجود این قرار بود کودتا در شب ۲۱ بهمن با هجوم تانک‌ها به پادگان نیروی هوایی آغاز شود که با همکاری مردم، این عملیات خنثی شد (اطلاعات، ش ۱۵۷۸۶، ۲۸ بهمن ۱۳۵۷). ماجرای حمله گارد شاهنشاهی به پایگاه هوایی، مقدمه همان کودتایی محسوب می‌شد که مدت‌ها درباره آنجا مش توسط خسرو داد بر سر زبان‌ها افتاده بود، اما سپهبد ربیعی این نقشه را لو داده بود (هویدا، ۱۳۶۵: ۲۱۱). به نظر می‌رسید، ربیعی، فرد مورد نظر آمریکایی‌ها برای کودتا بود (فردوست، ۱۳۸۵: ۶۲۵)، و شاید به همین دلیل کودتای خودسر خسرو داد را لو داده بود. طرح هم‌زمان قرار بود بعد از ظهر روز شنبه ۲۱ بهمن ماه، توسط سپهبد رحیمی فرماندار نظامی و رئیس شهربانی به اجرا در بیاید. وی دستور داده بود کلیه ساختمان‌های مشرف به میدان‌ها و مراکز عمومی شهر، سنگ‌گیری و آماده باشند تا نیروهای ارتشی به آن‌ها ملحق گردند. دستور رحیمی به پلیس تهران آن بود که نیروهای پلیس و ارتش، هر کسی را که در روز یکشنبه ۲۲ بهمن در خیابان مشاهده کردند، به گلوله ببنند (اطلاعات، ش ۱۵۷۹۰، دوم اسفند ۱۳۵۷). وی قصد داشت با همکاری نیروی هوایی، خانه امام و خیابان‌ها اطراف آن را بمباران کنند، ولی چون به دستور امام خمینی خیابان‌ها پرشد، کودتا بار دیگر خنثی گردید (خلخالی، ۱۳۸۴: ۲/۸۳).

## طرح کودتا با منشأ خارجی

کودتا با منشأ خارجی توسط دولت آمریکا طرح‌ریزی شده بود، اما دولت مزبور به دلایلی چند ماه دیرتر به اوضاع انقلابی ایران پی برد. یکی به دلیل مرخصی رفتن سولیوان سفیر آمریکا بود، و مهم‌تر این که ونس وزیر خارجه آمریکا درگیر مذاکرات با اتحاد جماهیر شوروی در مورد کاهش سلاح‌های اتمی و صلح مصر و اسرائیل بود (نجاتی، ۱۳۷۳: ۱۲۱). به هر ترتیب، دولت آمریکا از سوی سولیوان و وزارت خارجه آمریکا به دنبال حفظ انسجام ارتش حتی منهای شاه بودند. این گروه، همزمان با ترویج شایعه کودتای نظامی امرای ارتش ایران، به دنبال آن بودند که با حداقل عقب نشینی در برابر انقلاب و دادن حداقل امتیازات، رهبران انقلاب را دچار ترس و وحشت از کودتای نظامی ساخته و شرایط خود را به آنان بقبولانند؛ البته سولیوان معتقد بود شاه این طرح را که به نوعی عقب نشینی تلقی می‌شد، نمی‌پذیرد و زمانی می‌تواند این تصمیم را قبول کند که از سوی ایالات متحده، تحت فشار قرار گیرد.

سولیوان پیشنهاد کرد بعد از تشکیل و تثبیت نسبی دولت بختیار، بر شاه فشار آورده شود تا ایران را ترک کند و یک شورای سلطنتی را مأمور انجام وظایف خود نماید و چنانچه شاه از انجام این عمل خودداری کرد، آن‌گاه حتی کودتای نظامی توسط اردشیر زاهدی و افسران طرفدار وی انجام گیرد و به عمر سلطنت محمدرضا پهلوی پایان داده شود (سیک، ۱۳۸۴: ۲۰۳). از جانب دیگر، گروه برژینسکی و شلزینگر وزیر انرژی آمریکا، در طرفداری از شاه برای فراهم ساختن امکانات کودتای نظامی تلاش می‌کردند. شلزینگر معتقد بود که قدرت‌نمایی آمریکا نظم و آرامش را به ایران بازخواهد گرداند، زیرا به مخالفین تفهیم می‌کند که در برابر خواسته‌های آنان، موانعی وجود دارد و درخواست برکناری شاه مورد قبول و اشنگتن نیست (لدین، ۱۳۷۱: ۶۱). طرح آن‌ها این بود که ناوگان آمریکا در نزدیکی سواحل ایران مستقر شود و شاه را از حمایت خودش مطمئن سازند. این نظریه هر چند در وزارت خارجه آمریکا طرفدار نداشت، ولی این گروه با توجه به منافع غرب و آمریکا، آن را قابل توجه می‌دانست (مراغه‌ای، ۱۳۸۶: ۸۲۵)؛ بنابراین دستوراتی که هایزر از طریق وزارت دفاع آمریکا دریافت می‌کرد، با اقدامات سولیوان در تضاد بود. وزارت دفاع آمریکا از هایزر خواسته بود که نیروهای مسلح ایران را برای مقابله و سرکوب مخالفان در صورت لزوم آماده کند (سولیوان، ۱۳۶۱: ۱۶۷)؛ همچنین وزیر دفاع آمریکا به هایزر توصیه کرد که به ترتیب در سه گزینه زیر فعالیت کند:

الف. تشویق ارتش ایران به حمایت از دولت غیر نظامی بختیار؛

ب. برنامه‌ریزی برای اقدام یک‌جانبه ارتش ایران در صورتی که نیاز به تقویت رژیم بختیار و حمایت از آن باشد؛

ج. حمایت از کودتای نظامی نیروهای ایران در صورت فروپاشی نظم عمومی (سیک، ۱۳۸۴: ۲۱۵). در ارتباط با گزینه سوم، چنان‌چه کنترل مستقیم ایران به دست ژنرال‌های ارتش برای ابقای نظم الزامی می‌شد، آن‌گاه آمریکا حمایت خود را از کودتاچیان اعلام می‌کرد و سپس شاه همچون سال ۱۳۳۲ می‌توانست به کشور بازگردد (آشتیانی، ۱۳۸۵: ۱۱۸)، اما شرایط سال ۱۳۳۲ با سال ۱۳۵۷ متفاوت بود. در مرداد سال ۱۳۳۲ از یک طرف دکتر مصدق به عنوان رهبر مبارزه با استبداد و استعمار در جبهه داخلی دیگر مورد حمایت مجلس شورای ملی و برخی از احزاب همچون سال ۱۳۳۰ نبود، و در جبهه خارجی، دولت آمریکا و انگلیس جهت نابودی دولت مصدق متحد شده بودند. از سوی دیگر، شاه هنوز مشروعیت خود را از دست نداده بود و حمایت حزب توده از دولت مصدق به نفع شاه تمام شد؛ همچنین در سال ۱۳۳۲ برخی از سران ارتش مانند سرلشگر فضل‌الله زاهدی، سرلشگر منصور مزینی، سرلشگر بقایی که سابقاً در دولت مصدق رؤسای شهربانی بودند و از سیاست‌های دکتر مصدق سرخورده شدند و علیه او برنامه‌ریزی کردند، در سال ۱۳۵۷ بسیاری از سران ارتش یا به انقلاب پیوستند یا اعلام بی‌طرفی کردند.

برخلاف نظر وزارت دفاع آمریکا، سولیوان سفیر آمریکا در ایران اعتقاد داشت که انقلاب در آستانه پیروزی است و آمریکا باید برای حفظ منافع خود با انقلاب همراه شود و خود را با شرایط تازه تطبیق دهد. سولیوان اعتقاد داشت درگیری نظامی، جان هشت هزار آمریکایی را در خطر می‌اندازد (آشتیانی، ۱۳۸۵: ۱۷۰). این احساس خطر بی‌جهت نبود، چراکه در اوایل دی‌ماه، سفارت آمریکا برای نخستین بار مورد حمله تظاهرکنندگان قرار گرفت و تفنگداران آمریکایی با گازهای اشک‌آور مهاجمین را عقب راندند (نجاتی، ۱۳۷۳: ۱۸۶). در واقع تقریباً از شهریور ماه، شعارهای ضد آمریکایی برجسته شد و بعد از خروج شاه از کشور، شعارها علیه این کشور شدت بیشتری پیدا کرد، به همین دلیل، آمریکایی‌های زیادی روزانه از کشور خارج می‌شدند (اسناد لانه جاسوسی: ۲۶۵/۹ و ۱۰/۱۱ - ۲۵).

شخص دیگر در دولت آمریکا، هنری پرشت متصدی امور ایران در وزارت خارجه، بر این باور بود که اعلام پشتیبانی آمریکا از شاه، منجر به بیزاری متحدین آمریکا از دولت کارتر - پس از سقوط شاه - خواهد شد (نجاتی، ۱۳۷۳: ۱۲۱). با وجود این، برژینسکی، تلاش زیادی در متقاعد کردن کارتر در انجام کودتا داشت و هایزر نیز اعتقاد داشت کودتای نظامی را می‌توان به عنوان آخرین وسیله به کار برد. هایزر یادآور شده بود که توالی وقایع ممکن است شامل موفقیت دولت بختیار و سپس شکست آن و ایجاد یک دولت غیرنظامی دیگر شود که بیشتر مورد قبول امام خمینی باشد، و حتی این آلترناتیو هم می‌تواند در شرایط معینی تکرار شود و فقط آن‌گاه کودتا صورت خواهد گرفت (برژینسکی، ۱۳۶۲: ۴۷).

یکی از علائم تمایل آمریکا به کودتا، درخواست هایزر از دولت آمریکا جهت عزیمت کشتی‌های حامل نفت آمریکایی از بحرین به ایران برای کمک به ارتش بود. انتشار این خبر با توجه به اعتصاب کارگران نفت و کاهش درآمد نفتی، باعث شد که شایعه‌مربرط به تدارک کودتا توسط هایزر شدت بیشتری پیدا کند (یزدی، ۱۳۶۱: ۲۴). در واقع کارتر در مورد دولت نظامی برای باور بود که نیروی نظامی قدرتمندی در اختیار بختیار قرار گیرد و با دستور او تأسیسات کلیدی از جمله مناطق نفت را اشغال کند، که البته آن را با کودتا متفاوت می‌دانست (نجاتی، ۱۳۷۳: ۲۶۰). هایزر نیز تحت فشار قرار گرفته بود که حوزه‌های نفتی ایران را تحت کنترل نیروهای مسلح درآورد و در صورت امکان، صنعت نفت را به کمک نظامیان به کاراندازد (سولیوان، ۱۳۶۱: ۱۶۷).

دولت آمریکا در طراحی کودتا تردید داشت و این از ژنرال هایزر نشأت می‌گرفت که یک روز موافق کودتا بود و یک روز مخالف آن (قره باغی، ۱۳۷۳: ۲۰). در واقع دولت آمریکا به کارایی ارتش ایران امید نداشت و مستشاران نظامی این کشور در ایران نیز کارایی لازم را نداشتند؛ زیرا فضای سیاسی ایران را نمی‌شناختند؛ همچنین توانایی زبانی هم نداشتند؛ که بتوانند با سران ارتش ایران ارتباط تنگاتنگی برقرار نمایند (پرشت، ۱۳۸۱: ۲۸۵).

هایزر مأموریت داشت از دولت بختیار حمایت کند و به احتمال زیاد براساس سناریویی که برژینسکی ترتیب داده بود، در آخرین لحظه، کودتایی علیه دولت منتخب امام خمینی و مردم صورت می‌گرفت. برژینسکی طرح پیشنهادی خود را با ژنرال هایزر در میان گذاشته بود و همچنین براون وزیر دفاع، و ترنر رئیس سازمان سیا را با خود موافق کرد (بهنود، ۱۳۸۴: ۹۲۷)،

اما هنگامی که برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا، در ۲۱ بهمن و در جریان قیام نهایی مردم در تهران، قرار گرفت به سولیوان سفیر آمریکا دستور کودتا داد، سولیوان پاسخ داد «غیر قابل چاپ» (فوران، ۱۳۷۷: ۵۸۳).

در واقع شرایط به گونه‌ای بود که ژنرال گاست، مأمور ارشد نظامیان آمریکا در ایران به جای اجرای کودتا به فکر نجات خود بود (پرشت، ۱۳۸۳: ۲۹۴). دولتمردان آمریکا به رهبری برژینسکی به اشتباه تصور می‌کردند و امید داشتند که با مانورهای سیاسی، از یک طرف، و حمله نظامی ارتش ۴۰۰ هزار نفری به مردمی که فاقد اسلحه بودند، مشکلات را حل کنند و به همین علت طراحان بلندپایه آمریکا تا آخرین لحظه، همچنان در فکر طرح کودتا بودند (نجاتی، ۱۳۷۳: ۴۰۶). این دستور وقتی صادر شد که دولت بختیار سقوط کرده بود و اقدامات نظامی گارد شاهنشاهی و حمله به فرح آباد و نیروی هوایی نافرجام مانده بود و رئیس مستشاران نظامی آمریکا در ایران، احتمال موفقیت کودتا را حداکثر پنج درصد پیش‌بینی می‌کردند. صدور فرمان کودتای نظامی توسط واشنگتن و ابلاغ آن به مستشاران نظامی آمریکا در تهران، نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها واقعاً می‌خواستند کودتا بکنند و تلاش برای حفظ انسجام ارتش به همین منظور بود (یزدی، ۱۳۶۱: ۲۵).

### نتیجه‌گیری

وابستگی شاه به آمریکا، منجر به سیاست دوگانه کشتار و فضای باز سیاسی در سال ۱۳۵۷ شد. این سیاست، کمکی به جلوگیری از انقلاب نکرد و در نتیجه با رشد نیروهای انقلابی، آمریکا و سران کشورهای غربی، خواستار خروج شاه از کشور جهت جلوگیری از جنگ داخلی و مداخله کمونیست‌ها و شوروی شدند. با خروج شاه از کشور، بلافاصله بحث تشکیل دولت اسلامی شکل گرفت و ارتش جهت مقابله با دولت اسلامی به فکر کودتا افتاد. در این میان، هایزر به ایران آمد تا از کودتای عجلانۀ ارتش جلوگیری کند و دولت بختیار همچنان به کارش ادامه دهد تا نتایج دولت بختیار مشخص شود. هرچند هایزر همزمان به تحریک برژینسکی در حال ارزیابی کودتای آمریکایی علیه دولت انقلابی بود.

شاه سفر خود به آمریکا را به تعویق انداخت تا به محض کودتای ارتش، به کشور بازگردد، اما با ورود امام خمینی به تهران و تعیین دولت بازرگان، ناکارآمدی دولت بختیار مشخص شد و

بار دیگر بحث کودتای ارتش علیه دولت بازگان و بختیار، شدت پیدا کرد و سرانجام کودتا در ۲۱ بهمن صورت گرفت، ولی شکست خورد. از مهم‌ترین عوامل در جلوگیری از کودتای ارتش از یک طرف نقش موثر امام خمینی در اعتصاب نفت، تعیین دولت و حمایت از ارتش بود. از طرف دیگر، میان دولتمردان آمریکا، دو دستگی ایجاد شد و این تزلزل مستقیماً در تصمیمات شاه و ارتش اثر گذاشت. در واقع، دولت آمریکا در ابتدا هر نوع کودتای بدون برنامه و تحلیل را در راستای منافع شوروی می‌دانست، ولی در مرحله دوم، ایجاد شایعه کودتا و در صورت امکان وقوع آن را به عنوان آخرین راهکار برنامه‌ریزی می‌کرد که به علت عدم کارآمدی مستشاران نظامی آمریکا در ایران، عقیم ماند. دخالت ارتش به علت عدم تدبیر سیاسی جهت مذاکره با اپوزیسیون در سه ماه آخر و عدم توجه شاه به رده‌های پایین ارتش و پیوستن تدریجی آن‌ها به خصوص نیروی هوایی به انقلاب، و ترس نظامیان از عدم موفقیت کودتا و عدم اعتماد متقابل ارتش و شاه به بختیار، از جمله عوامل شکست کودتا بود.

## منابع

## الف. کتاب‌ها

- استمیل، جان دی (۱۳۷۷). *درون انقلاب ایران*. (منوچهر شجاعی، مترجم). تهران: رسا.
- *اسناد لانه جاسوسی* (۱۳۷۸). (ج ۹ و ۱۰). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- برژینسکی، زبیگنیو (۱۳۶۲). *اسرار سقوط شاه و گروگانگیری*. (حمید احمدی، مترجم). تهران: جامی.
- بشیری، عباس (۱۳۸۳). *انقلاب و پیروزی*. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- بهنود، مسعود (۱۳۸۴). *از سید ضیاء تا بختیار*. تهران: نشر جاویدان.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱). *پاسخ به تاریخ*. (حسین ابوترابیان، مترجم). تهران: نشر مترجم.
- حسن روحانی، (۱۳۹۰). *خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حسن روحانی*. (ج ۱). مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- خلخالی، محمد صادق (۱۳۸۴). *ایام انزوا، خاطرات آیت‌الله خلخالی*. تهران: نشر سایه.
- روبین، باری (۱۳۶۳). *جنگ قدرت‌ها در ایران*. (محمود مشرفی، مترجم). تهران: انتشارات آشتیانی.
- زاهدی، اردشیر (۱۳۸۱). *۲۵ سال در کنار شاه*. تهران: نشر عطایی.
- سولیوان، ویلیام (۱۳۶۱). *مأموریت در ایران*. (محمود مشرفی، مترجم). تهران: انتشارات هفته.
- سیک، گری، (۱۳۸۴). *همه چیز فرو می‌ریزد*. (علی بختیاری زاده، مترجم). مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، صادق، (۱۳۸۸). *خاطرات سیاسی اجتماعی دکتر صادق طباطبایی*. (ج ۳). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی.
- فردوست، حسین (۱۳۸۵). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*. تهران: نشر اطلاعات.
- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده*. (احمد تدین، مترجم). تهران: رسا.
- قره باغی، عباس (۱۳۷۳). *گفتگوهای با ارتشبد قره باغی*. زمانه، ری.
- لدین، مایکل (۱۳۷۱). *شاه و کارتر*. (مهدی افشار، مترجم). چاپخانه حیدری.
- *لوح اسناد نهضت آزادی* (۱۳۵۷ - ۱۳۶۱).
- مقدم مراغه‌ای، رحمت‌الله (۱۳۸۶). *سال‌های بحرانی نسل ما*. تهران: نشر علم.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۵). *شصت سال خدمت و خاطرات مهندس مهدی بازرگان*. (ج ۲). تهران: رسا.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*. (ج ۲). تهران: نشر رسا.
- نهبانندی، هوشنگ (۱۳۸۳). *آخرین روزها*. (بهرز صوراسرافیل، مریم سیحون، مترجمان). تهران: شرکت کتاب.
- هایزر، رابرت (۱۳۶۶). *مأموریت مخفی در تهران*. (محمد حسین عادل، مترجم). تهران: رسا.

- هویدا، فریدون (۱۳۶۵). *سقوط شاه*. (حسین ابوترابیان، مترجم). تهران: نشر اطلاعات.
- یزدی، ابراهیم (۱۳۶۱). *مأموریت ژنرال هایزر*. انتشارات نهضت آزادی.

#### ب. نشریات و روزنامه‌ها

- روزنامه *اطلاعات*، سال ۱۳۵۷.
- روزنامه *کیهان*، سال ۱۳۵۷.
- پرشت، هنری (۱۳۸۳). *انقلاب ایران، فصلنامه مطالعات تاریخی*. ش ۴.
- فتحعلی آشتیانی، علی (۱۳۸۵). *سال‌های سقوط. فصلنامه مطالعات تاریخی*. ش ۱۲.

